

احمدضیا صدیقی سپهر

نگرش گذرایی به وضع اقتصادی افغانستان

قسمت اول

مدخل:

۱- در شرایط کنونی کشور، تحلیل دقیق علمی و واقعی چگونه گی وضع اقتصادی افغانستان کاریست دشوار، زیرا برای بیان تصویر دقیق وضع کشور، از یک سو مشکل نبود و کمبود آمار و عدم دسترسی به احصائیه و داده های اقتصادی در کشور وجود دارد و از سوی دیگر آمار منتشر شده از طرف نهادهای مختلف، وزارت خانه ها، و سازمانهای بین المللی در تناقض آشکار هستند و هر کدام سعی بر این دارند تا ارقام ارائه شده خویش را واقعی و با اعتبار نشان دهند و ارقام غیر از خود را باطل شمارند. مزید براین طی سالهای گذشته با وجود پیشرفتهای سریع و گسترده ارتباطی و اطلاعاتی و موجودیت نهادی به نام "اداره مرکزی احصائیه افغانستان" با صرف و تخصیص مبالغ هنگفت، حتی عامترین و اساسی ترین احصائیه های قابل قبول و نزدیک به واقعیتهاى زنده جامعه افغانی وجود نداشته و گزارشهای تبلیغاتی و ژونالیستیک که بعضاً از طرف مقامهای دولتی و نهادهای حمایت کننده آن ارائه میگردد عاری از هر گونه اطلاعات و آمارهای موثق اقتصادی است.

بنابر مشکلات فوق و با در نظر داشت این که حصول احصائیه های دقیق مطابق نورمهای پذیرفته علمی، در شرایط کنونی نامقدور است ناگزیریم بر ارقام، احصائیه ها و اطلاعاتی که از سوی شبکه های سازمانهای غیر حکومتی، کارمندان مؤسسات بین المللی، نهادهای غرب در کشور و برخی سایتهای انترنیتی ارائه گردیده و به گونه یی سیمای کلی جامعه افغانی را بازتاب میدهند تکیه نمایم.

۲- مطالعه و بررسی مشخص وضع کنونی اقتصادی افغانستان وقتی میسر است که ما نخست وضعیت گذشته کشور را بدانیم، داده های اقتصادی و تجربه های را که فعله

اقتصادی پشت سرگذاشته اند مطالعه و بررسی بداریم و بدون میانجیگری پرداختهای ذهنی به درک واقعیتهای اقتصادی وضعیت جاری دست یابیم و در پی شناخت آن تابها و بازتابهای اقتصادی و سیاسی برآییم که وضعیت موجود را فراهم کرده اند.

بنأ در این نوشتار نخست مختصراً به پیشینه نزدیک اوضاع اقتصادی کشور پرداخته و پیوست به آن وضعیت کنونی را به تحلیل می گیریم.

بخش اول

پیشینه اوضاع اقتصادی کشور:

تا قبل از رویداد هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، در جامعه افغانی شیوه های تولیدی ماقبل فیودالی (از جمله شیوه تولیدی قبیله یی - روستایی) و فیودالی در فورم ویژه افغانی حاکم بود، مگر از یک سو شیوه تولید بورژوازی به ویژه بورژوازی تجاری مشمول نظام اقتصادی کشور گردیده بود و از سوی دیگر سلطه یی اقتصاد بسته و طبیعی در اغلب روستاهای دور افتاده بر قرار بود.

نحوه تولید و بدست آوردن نعمات ضروری برای زنده گی و تکامل جامعه در کشور بیانگر آن اند که: تغییر شیوه های تولیدی، رشد نیروهای مولده و توسعه و انکشاف اقتصادی در این سرزمین بسیار بطی و تدریجی صورت گرفته است. به همین لحاظ اندیشه ها و نهادهای حاکم و عقاید و حیات معنوی در افغانستان نه تنها دیرپا و سخت جان است بل از استقلال نسبی برخوردار بوده و حتی میتوانند عامل مسلط گردند.

گرچه عقب مانده گی دیرین اقتصادی در ایجاد وضعیت موجود نقش بنیادی دارد اما مزید بر اقتصاد، دیگر اجزای ساختاری (سیاست و ایدیولوژی) و حاکمیتهای استبدادی نیز از اهمیتی شگرفی برخوردارند. حاکمیتهای استبدادی از یک سو در نتیجه استبداد دیرین که در چهره های امیران و شاهان استمرار یافته بود، موجب شد که باورهای سنتی و هنجارهای فرهنگی عقب مانده بر فضای فکری سخت جانی خود را حفظ بدارند و از سوی دیگر این حاکمیتها برای حفظ بقای خویش، خود باز دارنده رشد تمدن، فرهنگ و پیشرفت علوم و صنعت و مانع عمده آزاد اندیشی، ترقی خواهی و تجددگرایی در کشور بودند.

با فهم اینکه حدود ملکیت، یکی از مشخصات پایه‌ی و بارز برای شناخت یک نظام اقتصادی شمرده می‌شود، بنابراین نخستین گام در راستای مشخص نمودن نظام اقتصادی و شیوه تولیدی، درک و تعیین دقیق وضع مالکیت و چگونه‌گی مناسبات ناشی از آن می‌باشد. برای یک نظام اقتصادی مسأله اصلی عمدتاً این است که چه ثروتهایی در ملکیت چه کسانی است و حدود مداخله دولت تا چه میزان وملاک و معیار حقوقی آن کدامها اند.

با توجه به این که در افغانستان زمین عمده ترین وسیله تولید است و دهقانهای کشور کثیرالعدده ترین طبقه را در ترکیب اجتماعی جامعه افغانی تشکیل می‌دهند و نقش اساسی را در فعالیتهای اقتصادی ایفا میدارند و سکتور زراعت سهم بزرگ را در تولید کُل ناخالص اجتماعی کشور دارد، بحث را از زمین به منزلت عمده ترین وسیله تولید در جامعه افغانی آغاز میکنیم.

زمین وسیله عمده تولید:

در استانۀ رویداد ثور ۱۳۵۷، حدود ۹۰٪ نیروی مستعد به کار، در سکتور زراعت و مالرداری اشتغال داشتند که از جمله در حدود هشتاد فیصد در روستاها ساکن و عمدتاً وابسته به زمین زراعتی بودند و تقریباً ۲۰ فیصد دیگر در چراگاه های کشور به مالرداری می پرداختند. طبق احصائیه های رسمی دولت (۱۹۶۳)، اراضی قابل زرع کشور در حدود ۱۴ میلیون هکتار زمین (پنج جریب معادل یک هکتار)، بوده که صرفاً، ۷،۸ میلیون هکتار آن تحت کشت قرار داشت که از جمله ۵،۳۱ میلیون هکتار آبی و ۲،۴۹ میلیون هکتار آن زمین للمی بود.

هشتاد فیصد زمینهای آبی در تصرف ملاکین بزرگ که تعداد آنها ۳۸ هزار خانواده که شش فیصد مجموع خانواده های زارعین کشور را احتوا مینمود قرار داشت.

ملاکین افغانستان بالاتر از تقریباً پنجاه جریب زمین "معادل درجه اول" تا پنجصد جریب و بالاتر زمین داشتند و تعدادی از آنها قسماً به تجارت، ماموریتهای دولتی و فعالیت در دیگر نهادهای اجتماعی - مذهبی هم مشغول بودند.

دهقانهای کشور به کتگوریهای ذیل تقسیم گردیده بودند:

دهقانهای مرفه الحال: که هریک از ۲۰ جریب تا ۵۰ جریب زمین داشتند. (تعدای از آنها کارگران زراعتی موسمی را نیز استخدام میکردند).

دهقانان میانه حال: که هشت جریب تا ۲۰ جریب زمین در مالکیت خویش داشتند.

دهقانهای خورده زمیندار: که مالک ۳ تا هشت جریب زمین بودند. (تعدادی از آنها در زمینهای ملاکین به اجاره داری نیز کار میکردند).

دهقانهای کم زمین و بی زمین: که در اراضی ملاکین به حیث سهمیه کار، اجاره دار و یا کارگر زراعتی به شکل روز مزد و یا کار در بدل محصول، کار میکردند. (در برخی نقاط کشور دهقانها وابسته به زمین ملاکین بودند و اربابها، ملکها و خانها به گونه‌ی بر آنها مالکیت داشتند).

بر اساس آمار رسمی دولت وقت، سه کتگوری اخیر دهقانها، ۸۵ فیصد مجموع زارعین کشور را تشکیل میداد.

عملاً ثلث از دهقانهای جامعه افغانی افراد بی زمین بودند و بالای زمین مالکین، اراضی دولتی و نهادهای مذهبی کار میکردند.

داکتر اکرم عثمان پژوهشگر و نویسنده کشور، در نوشتاری تحت عنوانی «نظام بهره برداری از زمین در افغانستان» به صورت مؤجز به اشکال ملکیت زمین در افغانستان پرداخته است. برای درک بهتر موضوع بخشی از این نوشتار ذیلاً اقتباس میگردد:

[طرح مساله زمین و آب و حاکمیت‌های ناشی از آن از دیرباز با اصطلاحات و مقولاتی چون **نظام ارباب رعیتی، نظام خان خانی، نظام ملوک الطوائفی و نظام فیودالی** قالب شده است که شاید بحث انگیزترین مضمون جامعه شناسی زمان ما در محدوده منطقه باشد.

اشکال مالکیت زمین در افغانستان از قدیم الایام تا پایان دهه ۷۰ عمدتاً از این قرار بوده است: **اراضی دولتی، اراضی سلطانی، اراضی خصوصی، اراضی وقفی، اراضی مشترک جماعات گله دار و روستایی.**

از لحاظ بهره برداری و تولید کشاورزی، املاک خصوصی در درجه اول اهمیت قرار دارد و در درجات دوم و سوم اراضی سلطانی و دولتی قرار می گیرند.

اراضی دولتی:

هرچند آمار دقیقی از مساحت اراضی دولتی را در اختیار نداریم ولی تا پیش از "کودتای" ماه ثور ۱۳۵۷، حدود دو میلیون جریب، معادل چهارصد هزار هکتار زمین دولتی زرع می شد.

بخشی از این زمینها در مناطق "ننگرهار" "ارغنداب" و "وادی هیرمند" به شکل مزارع دولتی قابل استفاده بود و بخش دیگر به شکل اجاره و سهمیه کاری در اختیار دهقانان قرار می گرفت.

اراضی سلطانی (صوافی):

این طرز مالکیت از بدو سلطه امویان در کشورهای اسلامی تا ادوار بعدی رواج داشت و در زمان تمرکز قدرت در دست غزنویان بیشتر باب شد. سلطان محمود املاک ملاکان بزرگ سرزمینهای مفتوحه را مصادره می کرد و بر املاک شخصی خود می افزود. این روش در دوره سلجوقیان نیز دنبال شد و در عهد مغول گسترش یافت. سلاطین و فاتحان بعدی تا نیمه قرن بیستم همواره خود را وارث املاک وسیع سلطانی می دانستند.

اراضی سلطانی معمولاً از بهترین زمینهای آبی و حاصلخیز در حومه شهرها بود و بخش عمده آن را باغ های مثمر تشکیل می داد. بهره برداری از زمین های سلطانی معمولاً توسط ملاکان و کارگزاران دولت در مرکز و ولایات از طریق استعمار دهقانان وابسته به ملاکان بزرگ، براساس مزارعه یا کار مجانی، به شکل بیگاری صورت می گرفت.

شاه امان الله در دهه سوم قرن بیستم اراضی سلطانی را در بدل قیمت ناچیزی به دهقانان واگذار کرد ولی از آن جا که حق تقدم از آن کسانی بود که بهای آن را نقداً می پرداختند بخش بزرگ آن اراضی به ملاکان تعلق گرفت که قیمت آن را نقداً پرداخته بودند.

اراضی وقفی :

درافغانستان اراضی وقفی خیلی کم است. براساس فقه اسلامی هرکس می تواند به موجب وصیتنامه ای هرچیز، به خصوص عقار (اموال غیرمنقول) خود را به نفع مؤسسات مذهبی یا خیریه (مساجد، مراقد اولیا، بیمارستانها و مراکز متبرکه) وقف کند. نقش تاریخی موقوفات همواره این بوده که منبع درآمد روحانیون را فراهم کند. شاه امان الله اراضی موقوفه را در اختیار کشاورزان قرار داد ولی در حکومتهای بعد از او، آن زمینها کماکان منابع ارتزاق روحانیان را تشکیل می داد.

اراضی مشترک گله داران و جماعات روستایی:

این اراضی، قلمرو کوچ صحرانوردان، چادرنشینان و گله داران روستائی است که نظر به گذشته بسیار محدود شده و ساحه آنها سی و هشت میلیون هکتار زمین قلمداد می شود. از نظر

اسلامی تمام اراضی لامالک اعم از صالح الزراعة یا بایر، علفچر و کوهسار و تمام منابع آبها و کوه های داخل مملکت که افراد و اشخاص اسناد مالکیت آنرا نداشته باشند ملک دولت شناخته می شود و فقط رئیس دولت می تواند به کسی هبه کند و یا در بدل خدمات ملکی و نظامی افراد معین، به طور اقطاع تملیک، یا اقطاع الاستغلال از ملکیت دولت مفروض نماید. معهدا دامداران کوچی و روستائیان کشور سنتاً این حق را داشته اند که از املاک کوهپایه ها، دره ها، دشتهای و علفچرها در حومه شهرها برای تعلیف احشام خود استفاده کنند و تنها مالیات حواشی به دولت پردازند.

درسال ۱۹۴۳ فرمانی به امضای محمد ظاهرشاه صادر شد که تمام کوه ها، چراگاه ها و منابع عمومی آب مطابق شریعت اسلامی ملکیت دولت و مربوط به شاه است و هیچکس حق مالکیت بر آنها را ندارد.

اراضی شخصی (خصوصی):

این شکل اراضی، عمده ترین بخش زمین های زراعتی را در کشور احتوا می کند و درآمد عمده داخلی نیز از طریق بهره برداری از مالکیت های زراعی خصوصی که در افغانستان معروف به اراضی مالکی است تدارک می گردد. مجموع اراضی خصوصی بنابراین آخرین آمار رسمی وزارت زراعت افغانستان ۴۵۰۰۰۰۰ هکتار است.

اراضی مالکی خصوصی را به اعتبار کمیت و مساحت شان چنین تصنیف کرده اند: اراضی مالکان بزرگ، اراضی مالکان متوسط، اراضی مالکان کوچک (خرده پا) و اراضی دهقانی.

چگونگی روابط ارباب رعیتی:

ملاکان بزرگ در حالی که تعدادشان از ۳ تا ۴ درصد از مجموع خانوارهای زارع در افغانستان تجاوز نمی کرد بیش از ۷۰ درصد زمینهای آبی را در تصرف داشتند. آنها زمین هایشان را به واسطه مباشران و ناظران محلی به طور مزارعه یعنی اجاره و سهم کاری، به دهقانان بی زمین و کم زمین می دادند.

شکل عمده مزارعه، سهم داشتن در محصول زمین بود و این نشانه ای از پسمانی اقتصادی و عدم شفافیت مناسبات پولی در کشور است. ولی در دهه های اخیر (دهه های ۶۰ و ۷۰) نظر به رشد بورژوازی اجاره زمین به آسانی پول رایج گردید.

اگر زمین، آب، تخم بذری، حیوانات کار و ابزار تولید از ارباب می بود و مالیه را ارباب می پرداخت، سهم دهقان در بدل نیروی کارش یک چهارم و گاهی یک پنجم بود و چهارپنجم محصول به مالک زمین تعلق می گرفت. هرگاه دهقان، صاحب ابزار کار و حیوانات و تخم بذری می بود، آن گاه ثلث یا نصف محصول زمین را زارع تصاحب می کرد، اما در صورت بهره گرفتن از مناصف محصول، مکلف بود تا مناصف مالیات ارضی را نیز بپردازد. در استان های غربی کشور "ثلث" و "مناصف کاری" مروج بود و دهقان مزارعه گر نظر به رواج محل ثلث یا نصف محصول را مستحق می شد.

کار بیگار همه جا بر عهده دهقان بود و سقط خواران، دکانداران زمیندار و زمینداران مرفه، هنگام احتیاج به کشاورزان کم بغل (بی بضاعت) پول با سود بسیار بالا قرض می دادند که به عسرت هرچه بیشتر دهقانان می انجامید. (برگرفته از: سایت انترنیتی بنیاد مطالعات ایران).

در سال ۱۳۵۷ خورشیدی بیش از هفتاد فیصد تولید کل ملی کشور را فرآورده های زراعتی و مالداری تشکیل میداد که ارزش نیروی کار ۹۰ فیصد از افراد مشمول به کار در کل اقتصاد کشور در آن متبلور گردیده بود.

ترکیب طبقاتی - اجتماعی جامعه افغانی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی (میزان مشغولیت نیروی مستعد به کار و اندازه سهم کتگوریهای اجتماعی در تولید مجموعی نا خالص اجتماعی) نشان میداد که طبقات اصلی جامعه افغانی عبارت بودند از طبقه های ملاک و دهقان. که بر پایه آن مناسبات ارباب رعیتی، خان خانی و ملوک الطوائفی - فیودالی حاکم بود.

طرح مسأله زمین و آب، بحث انگیزترین مضمون توسعه انکشاف اقتصادی - اجتماعی، طی سالهای اخیر بوده و به حیث با اهمیت ترین موضوع مطرح میباشد.

طی سالهای گذشته هم "نظام جمهوری افغانستان" تحت رهبری محمد داود و هم "حزب - دولت" دموکراتیک افغانستان در مرحله های مختلف دوران حاکمیت خویش، به مقتضای اوضاع و احوال به حل مسأله ارضی اقدام کردند و تجارب با اهمیتی را با پرداخت قیمت گزاف پشت سر گذاشتند.

نظام جمهوری افغانستان تحت رهبری محمد داود، به سلسله یی اقدامهای اقتصادی - اجتماعی خویش به منظور انجام "اصلاحات ارضی مترقی"، قانون اصلاحات ارضی و قانون مالیه مترقی زمین را طرح و تصویب نمود.

بر اساس قانون اصلاحات ارضی، حد اکثر نصاب زمین داری ۲۰ هکتار زمین درجه اول آبی و یا معادل آن ۴۰ هکتار زمین للمی تعیین گردید. مطابق قوانین و مقررات موضوعه، زمینهای مازاد نصاب از مالکین ارضی خریداری و به دهقانها در برابر قیمت توزیع میگردد. میکانیزمی در نظر گرفته شده بود که براساس آن قیمت اراضی توزیع شده از دهقانها، طی ۲۵ سال اقساط حصول میگردد و طی ۲۷ سال به اقساط به مالکین پرداخت میشود.

گرچه این پروسه به آهسته گی و به تدریج پیش برده میشد و موانع زیادی در برابر آن قرار داشت، با آنهم بیشتر از ۷۵ هزار هکتار معادل ۳۷۵۰۰۰ جریب زمین مازاد نصاب ملاکین برای دهقانها توزیع گردید، در توزیع زمین اضافه جریبی، دهقانهای محلی بی زمین و کم زمین از حق اولیت بر خوردار بودند.

در نخستین روزهای بعد از انتقال قدرت بدست حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به موجب فرمان شماره ۸ مؤرخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۷، رئیس شورای انقلابی (نور محمد تره کی) اصلاحات ارضی به سود دهقانهای بی زمین و کم زمین به مقیاس ملی آغاز گردید و طی هفت ماه انجام یافت. بیشتر از ۶۰۰ هزار هکتار زمین به ۲۴۸ هزار خانواده دهقانی توزیع شد.

حد اقل نصاب زمین داری یک هکتار زمین درجه اول و حد اکثر آن ۶ هکتار زمین درجه اول تعیین گردید.

زمینهای مازاد نصاب تعیین شده، بدون جبران قیمت مطابق قانون از زمینداران بزرگ ضبط و به دهقانهای بی زمین و کم زمین توزیع میشد.

(فرمان شماره ۸ رئیس شورای انقلابی، از طرف یک جناح حزب دموکراتیک خلق افغانستان صادر گردیده است.)

در دهه ۱۹۸۰ (حزب - دولت) حاکم به هدف رشد زراعت به ارتباط اصلاحات ارضی سیاست جدید را در پیش گرفت، بالای میکانیزم توزیع زمین تجدید نظر نمود، از توزیع زمینهای مازاد نصاب ملاکین مشروط به آنکه آنها این زمینها را به فارمهای زراعتی، باغها و تاکستانها مبدل

نمایند صرف نظر گردید، تبدیل باغها و تاکستانها به قطعات کوچک منع گردید و به مسأله مطالعه توزیع آب همراه با زمین پرداخت و تدابیری را اتخاذ کرد.

برخی از رهبران و مسئولین رده اول "حزب - دولت" دموکراتیک افغانستان، به غیر عملی بودن انجام موثر اصلاحات ارضی که بر پایه یی محتویات فرمان شماره ۸ رئیس شورای انقلابی آن وقت انجام یافت، در سالهای بعدی برخورد نقادانه و تغییر دهنده نمودند.

دوکتور نجیب الله رئیس جمهور پیشین افغانستان، برخورد جدید دولت را در عرصه انجام اصلاحات ارضی در دومین اجلاس "کمیسیون عالی مصالحه ملی" به تاریخ ۶ سرطان ۱۳۶۶ بر طبق زیر اعلام نمود:

«آرزوی دیرین دهقانان تحقق یافت. یعنی فرمان شورای انقلابی (درباره اصول اساسی تنظیم مناسبات اراضی و آب) تصویب گردید.

برخورد جدید درچه امری خلاصه میگردد؟ چرخش به سوی دفاع از منافع دهقانان متوسط صورت گرفت. دردست دهقانان برای همیشه زمینهایی را که آنها بعد از انقلاب بدست آوردند باقی ماند. نصاب زمین قبلی (۳۰ جریب) به ۱۰۰ جریب ارتقا کرد، چرا؟

اول - اصلاحات ارضی که جریان داشت نتایج مطلوب و مثمر را به بارنیارورد از جمله ۳۴۰ هزار هکتار زمین توزیع شده برای دهقانان کم زمین و بی زمین و فامیلهای آنها، درحال حاضر صرف بالای یک چهارم یعنی ۲۵ فیصد این زمینها کار صورت میگیرد. زمینهای توزیع شده به دشتهای خشک تبدیل میگرددند، دلایل زیاد اند و همه از آنها آگاهی دارند. با توزیع این ساحه بزرگ اراضی (به اندازه ۵ جریب برای دهقانان کم زمین و بی زمین)، ما نتوانستیم آنها را از لحاظ سامان آلات زراعتی، تخم بذری، کودکیمیای و کربدتها و مهمتر از همه آب تامین نمائیم. این مساله بدان مفهوم نیست که اصلاً بالای زمین نباید کار صورت گیرد. ما آنقدر غنی نیستیم تا اجازه دهیم که این زمینها به دشتهای لامزروع تبدیل گردند. از همین جاست که سوال توزیع زمینهای لامزروع برای آنها یی که میتوانند بالای آنها کار نموده و حاصل بردارند، به میان آمد.

دوم - تعیین نصاب اعظمی زمینداری به اندازه سی جریب به طور مصنوعی، اندازه مفیدیت زمینداری برای پیشبرد اقتصاد نورمال و همچنان ساختار عنعنوی مناسبات موجوده را متضرر ساخت.

مسأله عدم محدودیت نصاب زمینداری آنهایی که نقش فعال را در تحقق مشی مصالحه ملی ایفاء مینمایند و سهم قابل ملاحظه در امر قطع جنگ و خونریزی، استقرار صلح و آرامش در سرزمین ما ایفاء مینمایند نیز در نظر گرفته شده است.

شرایط معین برای متشبهین خصوصی ایجاد میگردد تا آنها بتوانند به ایجاد باغها با استفاده از **قطعات نامحدود** زمین و ایجاد مؤسسه های میکانیزه و فارمها بپردازند.

این تدابیر باید نیروهای تازه را به امر شگوفانی اقتصادی مردم جلب نماید. مشی حزب - دولت در جهت مراعات اساسات دین مقدس اسلام، عنعنات و عادات مردم انعکاس روشن و دقیقی یافته اند، مثلاً زمینهای وقفی تحت محدودیت قرار نمیگیرند، زمینها بین وارثین مطابق اصل ترکه و اصل وراثت توزیع خواهد گردید. تذکر حالات فوق به طور قانع کننده نمایانگر این امر است که حزب و دولت با درک واقعیتها به حل این مهمترین مسأله پرداخته اند.

برخورد جدید پا سخگوی منافع اقشار تهی دست دهقانان یعنی دهقانان کم زمین و بی زمین نیز میباشد. زمینها به طور تفریقی با در نظر داشت ذخیره (فوند) موجود زمین در ساحه معین، حاصل خیزی و تأمینات آب آنها و همچنان تعداد اعضای فامیل توزیع خواهد گردید.

در تحقق مناسبات جدید ارضی، نقش تعیین کننده به خود مردم تعلق دارد. بیاپید به دانش و تجربه مردم ما بیشتر اعتماد نماییم. راه مصالحه از طریق قریه و از طریق دهقانان میگردد ازینرو حزب و دولت همه تلاشها را به خرچ میدهند تا دهقانان مواظبت دولت را احساس نمایند. در سالجاری (۱۳۶۶) برای دهقانان ۱۶ هزار تن تخم بذری، ۱۵۵ هزار تن کود کیمیاوی، ۲۳۳ عراده تراکتور تخصیص داده شده است، وزارت خانه ها و مؤسسات صنعتی بالای قریه ها قیومیت خود را بر قرار مینمایند». (برگرفته از «سایت پیام وطن»).

از این دید، مزید بر عوامل سیاسی - اجتماعی مهمترین تناقص در پروسه رفورم ارضی از یک سو موجودیت اراضی مازاد نصاب ملاکین، وفور دشتهای و اراضی زراعتی بیابانی و از سوی دیگر قلت آب کافی زراعتی بود، این پرادوکس روند اثرگذاری مثبت اصلاحات ارضی را دچار محدودیت کرد و بر ذهن زارعین تاثیرات ژرف گذاشت. به همین لحاظ **حل مسأله ارضی** همراه با حل معضل آب در کشور مطرح بوده رشد و انکشاف اقتصاد زراعتی با حل **مسأله زمین - آب و دهقان گره خورده است.**

اغلب تحلیلگران سیاسی به این باور اند که "حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، در رابطه به انجام اصلاحات ارضی در کشور تصامیم و اقدامات عجولانه، غیر عملی و خلاف خصلت عنعنوی مردم افغانستان اتخاذ نمود که نتایج وخیم و خشونت آفرینی را در پی داشت.

افغانستان دو رفورم ارضی ناکام را پشت سر گذاشت ولی هنوز اکثریت دهقانهای بی زمین و کم زمین و توده های ملیونی روستائیان آواره که حاشیه نشین شهرها هستند به انتظار به دست آوردن قطعه زمینی میسوزند. (در بحثهای جداگانه عوامل ناکامی هر دو رفورم ارضی را به تحلیل خواهم گرفت). (ادامه دارد).

قسمت دوم

گسترش مناسبات سرمایه داری:

جامعه افغانی از سالها قبل وارد مناسبات سرمایه داری گردیده است، اولین اقدامات جدی و منظم در گسترش مناسبات سرمایه داری عمدتاً مربوط به زمان شروع کار طرح و ترتیب پلان پنجساله اول انکشاف اقتصادی - اجتماعی، عقرب ۱۳۳۳ خورشیدی میگردد (۱)، تطبیق این پلان با وجوه پیشبینی شده مبلغ ۱۱،۹ میلیارد افغانی از میزان ۱۳۳۵ آغاز و الی ۱۳۴۰ ادامه یافت، متعاقباً پلان پنجساله انکشاف اقتصادی - اجتماعی دوم با وجوه پیشبینی شده مبلغ ۳۱،۳۵ میلیارد افغانی از سال ۱۳۴۱ شروع و الی ۱۳۴۵ ادامه یافت.

در نتیجه تطبیق پلانهای پنجساله اول و دوم که اعمار زیر ساختهای اساسی و پایه یی در آن از جمله اولویتهای انکشاف اقتصادی بود، زمینه تطبیق پروگرامها در ساحه های تولیدی، ساختمانی، راه سازی و میدان سازی، مواصلات، آموزش و سایر عرصه ها فراهم گردید.

بالاثر تطبیق پروژه های شامل پلان، وابسته گی اقتصادی کشور با اقتصاد جهانی تأمین و مناسبات ما قبل فیودالی و سلطه یی اقتصاد بسته و طبیعی در اغلب روستاها برهم خورد و نیروی مستعد به کار که در بند با مناسبات تولیدی اقتصاد طبیعی - روستایی قرار داشت به مقیاس وسیعی به کالا (۲)، تبدیل گردید. شیوه اقتصاد طبیعی در اکثر روستاها از هم پاشید و وابسته گی مطلق دهقانها به زمین ملاکین قسماً از بین رفت و قسماً ضعیف گردید.

در پلان پنجساله انکشاف اقتصادی - اجتماعی سوم که با وجوه پیشبینی شده مبلغ ۲۵ میلیارد افغانی از (۱۳۴۶-۱۳۵۰) خورشیدی ادامه یافت، نسبت کمبود سرمایه، عدم توانایی دولت، ضعف اداره دولتی و تسلط مناسبات اقتصاد فیودالی در حاکمیت، از زیربناهای ایجاد شده طی

دو پلان پنجساله به منظور صنعتی شدن کشور و توسعه و انکشاف سریع اقتصادی - اجتماعی استفاده مؤثر اقتصادی به عمل نیامد، حجم سرمایه گذاری در این پلان به تنا سب پلان دوم کاهش یافت و از ریزفهای ایجاد شده استفاده صورت نگرفت. به همین گونه پلان پنجساله چهارم که تطبیق آن در ۱۳۵۱ خورشیدی شرع گردید با آنکه نظر به کاهش حجم سرمایه گذاری نمیتوانست متضمن تغییر کلی و قابل لمس در وضع اقتصاد کشور و زنده گی مردم باشد، بنابر تغییر نظام شاهی به نظام جمهوری و انتقال قدرت سیاسی به دست گروهی از تحول طلبان و ترقیخواهان به رهبری محمد داود، از تطبیق باز ماند.

پلان هفت ساله انکشاف اجتماعی - اقتصادی جمهوری افغانستان، متکی بر زیربناهای که در پلانهای انکشافی پنجساله اول و دوم طی سالهای (۱۳۳۵ - ۱۳۴۵)، ایجاد گردیده بود طرح و تصویب و به اجرا گذاشته شد، برای تحقق این پلان ۱۸۰ میلیارد افغانی پیشبینی شده بود، (به نرخ اسعاری آن زمان معادل ۴ میلیارد دالر امریکایی)، با آنکه منابع مختلف به ویژه دولتها، موسسات بین المللی و نهادهای مالی جهانی برای سهم گیری در پلان انکشافی هفت ساله اظهار آماده گی نموده بودند ولی در عمل اغلباً همکاری و ایفاء سهم خود را منوط به تعهدات سیاسی و گرفتن امتیازهای جدید پنداشتند، چنانچه در پلان متذکره از جمع امدادها و اعتبارهای خارجی در حدودی ۱۱۴۱ میلیون دالر* از مدرک کمکهای دولت شاهنشاهی ایران در نظر گرفته شده بود (* ارقام از کتاب یاداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، نویسنده: سلطان علی کشتمند) که در عمل تحقق نیافت. جمهوری افغانستان ناگزیر به کمکهای مالی - اقتصادی دولت اتحاد شوروی اتکا نمود. به رغم آنکه حجم این کمکها محدود بود اما مورد اعتماد و قابل تحقق بود. برپایه این کمکها در عرصه های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی اعم از صنایع، معادن، انرژی، ساختمان، راه سازی و میدان سازی، زراعت و آبیاری ترانسپورت، انرژی، آموزش و تربیه کادرهای ملی اقدامات قابل لمسی به عمل آمد و دستاوردهای نصیب کشور گردید.

چنانچه در چوکات پلان هفت ساله انکشافی جمهوری افغانستان طی سالهای (۱۳۵۵ - ۱۳۵۶) خورشیدی که شروع پلان متذکره بود، اضافه از ۲۲ میلیارد افغانی سرمایه گذاری صورت گرفت، (به نرخ رسمی فی دالر ۴۵ افغانی - ۵۰۰ میلیون دالر)، که از اثر آن نه تنها از رشد بیکاری جلو گیری به عمل آمد بل در میزان بیکاری کاهش رونما گردید، عواید دولت به ۱۳ میلیارد افغانی ارتقا و بیشتر از ۵۰۰ میلیون دالر ذخایر اسعاری ایجاد شد.

به تأسف که کمبود سرمایه، عدم ایفاء تعهدهای خارجی در ارتباط با تمویل مالی پلان، عدم پیگیری در تعقیب سیاستهای تحول طلبانه و ترقیخواهانه از جانب دولت جمهوری افغانستان،

نفوذ نیروهای راست گره و ارتجاعی در اداره دولت و شیوع فساد اداری - اقتصادی و مداخلات بیرونی مانع تحقق به موقع و موثر این پلان گردید. هرگاه شرایط لازم مادی فراهم می بود و بر نیروهای ترقیخواه و واقعاً دموکراتیک و چپ تکیه میگردید، موانع اساسی تشخیص و بر چیده میشد، و سرنگونی نا به هنگام "نظام جمهوری افغانستان" صورت نمی گرفت با تحقق این پلان حد اقل زمینه های لازم عینی برای توسعه و انکشاف جامعه افغانی میسر میگردید.

در طی زمان حاکمیت حزب - دولت دموکراتیک افغانستان به رغم تمام دشواریها و ناهنجاریهای ناشی از مداخلات خارجی، تخریبهای جنگی، کمبود منابع تمویل، نازل بودن درجه رشد نیروهای مولده و موانع و مشکلات سیاسی - نظامی متعدد که فرا راه انکشاف و توسعه اقتصادی وجود داشت، در دهه ۱۹۸۰ فعالیتهای با ارزش به سود رشد و انکشاف اقتصادی و دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی انجام یافته است.

با تطبیق پروگرامهای یکساله و برنامه انکشاف اقتصادی - اجتماعی که برای پنج سال طرح گردیده بود، تعدادی از پروژه های انتقالی تکمیل و شماری از پروژههای جدید در بخشهای صنعتی، ساختمانی، زراعت و مالداری، ترانسپورت و مواصلات و سایر عرصه ها طرح گردید. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، بیشتر از ۲۵۰ پروژه متوسط و بزرگ تکمیل گردید است که عمده ترین آنها عبارت اند از:

ساختمان پل اساسی حیرتان بالای دریای آمو، اعمار مجتمع تأسیسات بندری در شهرک حیرتان، ساختمان فابریکه های نفت و گاز جرقدوق در ولایت شبرغان، تکمیل پروژه بسپهای برقی در شهر کابل، ارتقای ظرفیت تولیدی فابریکه خانه سازی در شهر کابل تا ۲۰۰۰ آپارتمان رهايشی در سال، احداث فابریکه نان پزی و سیلو در ولایت بلخ و ... (برای معلومات بیشتر به جلد سوم کتاب « یاداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی - سلطان علی کشتمند» مراجعه فرمائید).

«در پلان پنجساله دهه هشتاد اهمیت درجه اول برای رشد عرصه های صنعتی، معدنی و انرژی داده شده بود که ۴۳،۴ در صد مجموع سرمایه گذاریهای انکشافی را احتوا می کرد، خدمات اجتماعی با ۲۳،۷ درصد مقام دوم، ترانسپورت و مخابرات ۲۲،۴ در صد مقام سوم، کشاورزی و آبیاری ۱۰،۵ در صد مقام چهارم را احراز نموده بودند».

ولی در نتیجه قطع مناسبات اقتصادی از سوی کشورهای غربی و نهادهای بین المللی وابسته به آنها و کاهش کمکهای آنها، زمینه های عینی برای تحقق کامل برنامه های «حزب - دولت»

فراهم نگردید و حجم سرمایه گذاریها در اقتصاد افغانستان از ۱۵ در صد به ۲ در صد تقلیل نمود و تأثیرات منفی بر اقتصاد ملی کشور و سطح زنده گی مردم به جا گذاشت.

در سالهای دهه ۱۹۸۰، با آنکه دولت در برنامه ها و سیاستهای ارائه شده خویش رشد تولیدات داخلی و تشویق صادرات کالاهای تولیدی و پیداوار عنعنوی افغانستان را در اولویتهای کاری خویش قرار داده بود، چنانچه سلطان علی کشتمند رئیس شورای وزیران وقت در کتاب "یاداشتهای سیاسی و ریدادهای تاریخی" نیز به همین موضوع تأکید نموده و نگاشته:

«صادرات را به عنوان یکی از راه های پذیرفته شده برای رشد تولید، افزایش درآمدهای اسعاری، توازن بیلانس تادیات و تجارت، ارتقای سطح استخدام، تشویق و حمایت مؤلدین و صادر کننده گان و در نتیجه بهبود زنده گی بخشهای از مردم میشمرد. . .» ولی در پراتیک برخلاف آنچه ادعا میگردید عملکرد حکومت بر محور رشد و تشویق واردات کالاهای خارجی متمرکز بود، چنانچه برای توريد بیشتر اموال مورد نیاز مردم (به ویژه گندم، آرد، شکر، روغن، گوشت، شیر، صابون، رخت باب، کفش، سمنت، کودکمیای . . .)، ربع قرضه های اسعاری از ۱۷ فیصد قبل از دهه هشتاد به ۱۴ فیصد تنزیل یافت و بعداً تا به ۵ فیصد پائین آمد و در تعرفه های گمرکی به نفع وارد کننده گان کالاهای خارجی تغییرات و تعدیلات به عمل آمد، مزید به آن یکی از مدارک عمده تأمین مصارف دولتی، عواید ناشی از فروش کالاهای مصرفی وارداتی کشورهای سوسیالیستی به ویژه اتحاد شوروی بود و حکومت در واقع در نقش "دلال" قرار داشت، این وضع ضربه اساسی را بر تولیدات داخلی و صنایع نوبنیاد کشور وارد نمود. (ادامه دارد).